

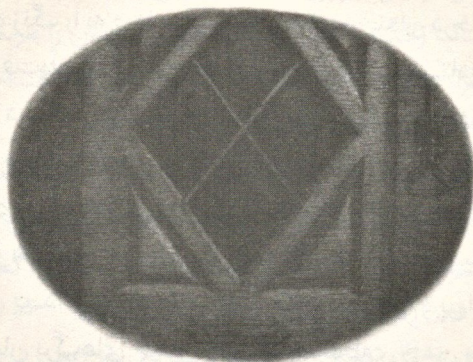
لاک وود و شرکا



پیکان ادواج

◀▶ جاناتان استراود • آرزو مقدس • ▶◀

فصل یک



نمی‌خواهم درباره‌ی چند پرونده‌ی اولی که همراه لاک‌وود و شرکا بررسی کردم، چیز زیادی بگویم. بخشی از آن به خاطر حفظ هویت قربانیان است و بخش دیگر به خاطر ماهیت دهشتناک اتفاق‌ها؛ اما بیشتر به این دلیل است که ما موفق شدیم با به‌کارستن انواع شیوه‌های هوشمندانه، حسابی به همه‌شان گند بزنیم. بفرمایید، اعتراف کردم! حتی یک دانه از آن پرونده‌های اول هم آن قدر که دلمان می‌خواست خوب پیش نرفت. بله، کابوس مورتلیک^۱ را دور کردیم اما فقط تا ریچموند پارک^۲، و تا به امروز همچنان شب‌ها در میان درختان خاموش می‌پلکد. بله، هم شبح خاکستری آلدگیت^۳ و هم موجودی که به نام «استخوان‌های خونین» شناخته می‌شد، نابود شدند؛ اما بعد از چندین مرگ اضافه (و حالا که فکرش را می‌کنم، بیهوده). درباره‌ی سایه‌ی خزنده‌ای که خانم آندروز^۴ جوان را دنبال می‌کرد و سلامت عقل و لبه‌ی دامن‌هایش را حسابی به خطر انداخته بود هم باید بگویم هر جای دنیا که آن طفل معصوم می‌رود، سایه هم هنوز به دنبالش است. به این ترتیب بود که وقتی من و

Richmond Park-۲

Mortlake Horror-۱

Andrews-۴

Aldgate-۳